

گونه‌شناسی اوصاف حضرت علی (ع) در شعر فارسی

محمد رضا صرفی

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

توصیف عبارت است از برشمردن و مجسم‌کردن ویژگی‌های یک پدیده یا یک شخصیت به شکلی زنده و پویا، به گونه‌یی که پس از خواندن یا شنیدن توصیف، همان احساس نویسنده یا گوینده در خواننده ایجاد شود. هدف اصلی از توصیف، تجسم موصوف و نشان‌دادن برخی از ویژگی‌های او به صورت برجسته است. گستره‌ی توصیف در ادبیات بسیار وسیع است و شامل زیرمجموعه‌ی متنوعی از طبیعت، روزگار، حیوانات، زمان و مکان، عواطف و حالات درونی آدمیان، و ظاهر و منش انسان‌ها و... می‌شود. در مقاله‌ی حاضر، اوصاف برجسته‌ترین و زیباترین شخصیت انسانی، یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در شعر فارسی بررسی شده است و نویسنده قصد دارد با تجزیه و تحلیل و قراردادن اوصاف آن حضرت در بستر اعتقادات و آرمان‌های شاعران پارسی‌گو، گونه‌های مختلف اوصاف حضرت علی (ع) را در شعر فارسی نشان دهد.

اهمیت پرداختن به این موضوع در آن است که نشان خواهد داد شاعران به کدام صفات حضرت توجه کرده و هر یک چه گونه برداشتی از آن شخصیت والا و بی‌نظیر داشته‌اند. و از آنجا که شاعران، به دلیل ذوق سرشار و موهبت‌های الهی که به آنها عطا شده، از نگاهی دقیق‌تر نسبت به سایرین برخوردارند و چیزی را که دیگران به

آن می‌اندیشند یا به صورتی ناقص دریافت می‌کنند، بهتر می‌بینند و بیان می‌کنند؛ سخن آنان را می‌توان متجلی‌کنندهٔ بینش مردم روزگارشان از مسائل به حساب آورد بنابراین، اوصافی را که شاعران برای حضرت در نظر گرفته‌اند می‌توان عصارهٔ اوصاف و اعتقاداتی دانست که عموم مردم، حضرت را از چشم‌انداز آن دیده‌اند. به‌علاوه، بهره‌گیری از طبع ظریف و احساسات شاعرانه به ماکمک بزرگی در جهت شناخت ویژگی‌های اخلاقی، روحی و ظاهری حضرت علی (ع) خواهد کرد و ما را به هدف گونه‌شناختی خود از شخصیت و اوصاف آن حضرت رهنمون خواهد شد. یادآوری می‌شود که در این نوشته، مراد ما از صفت به معنای دستوری آن محدود نمی‌شود.

بررسی و استخراج و طبقه‌بندی اوصاف حضرت علی (ع) در این گفتار، با بهره‌گیری از روش گونه‌شناسی و فن تحلیل محتوا انجام شده است.

گونه‌شناسی^۱ عبارت است از تقسیم‌بندی و تنظیم یافته‌ها بر اساس مشخصات آنها و با توجه به معیار یا ضوابط خاص. خصایص اصلی گونه‌شناسی عبارت است از سازندگی، تعبیهٔ فضای خاص، جداسازی، تقلیل، تبلور و کمی‌سازی و اتکا به واقعیت تجربی؛ و تحلیل محتوا عبارت از مطالعهٔ منظم، عینی و کمی محتوای آثار ادبی است. (ساروخانی ۱۳۷۷: صص ۲۵۵ به بعد).

ترتیب ارائهٔ مطالب در این مقاله بدین صورت خواهد بود که ابتدا شیوه‌های توصیف و مراتب تبیین اوصاف امام علی (ع) بررسی می‌شود؛ آنگاه بر اساس اشعاری که برخی از شاعران مهم پارسی زبان در ستایش آن حضرت سروده‌اند، اوصاف ایشان استخراج و طبقه‌بندی می‌شود؛ و در نهایت، ویژگی‌های گونه‌شناختی و نقشی این اوصاف برشمرده خواهد شد.

شاعران مورد نظر در این گفتار عبارت‌اند از: کسایی مروزی، فردوسی، عطار، ابن‌یمین فریومدی، سنایی، حلاج، فؤاد کرمانی (فتح‌الله قدسی)، سعدی، حافظ، خواجوی کرمانی، شاه نعمت‌الله ولی، قآنی، محتشم کاشانی، فروغی بسطامی، بهار و شهریار.

۲. شیوه‌های توصیف

در آثار ادبی، توصیف نقش فوق‌العاده مهمی دارد. هرگونه تصویرگری به نوعی با توصیف ارتباط دارد و در شکل‌گیری آن نقشی را به عهده می‌گیرد. توصیف یکی از عناصر مهم و عمده پدیدآورنده فضا و رنگ محسوب می‌شود و علاوه بر جزئیات جسمانی و روحی موصوف، مجموعه تأثیر مفروض بر خواننده را هم در برمی‌گیرد. توصیف اشخاص در آثار ادبی کلاسیک نسبت به آثار ادبی جدید تفاوت‌هایی دارد. به این معنا که در این نوع آثار، توصیفات بیش‌تر شامل شخصیت‌های اصلی می‌شود و در همین موارد نیز به جزئیات تعیین‌کننده، کم‌تر پرداخته می‌شود. براهنی معتقد است که در این نوع آثار، «هیچ چیز جزء به جزء و به صورت عینی و دقیق توصیف نگردیده است و تمام نویسندگان آنها را از یک حالت گریز از مرکز، شروع به تشریح و توصیف کرده‌اند (براهنی ۱۳۶۲: ص ۵۱). به علاوه، ویژگی‌های نفسانی و از جمله عمل روشن نیست (حمیدیان ۱۳۷۲: ص ۴۰۱). اما این ویژگی‌ها را نمی‌توان در مورد همه آثار کاملاً صادق دانست، چنان‌که نمی‌توان آنها را یکسره باطل و بیهوده تصور کرد. برخی از اوصافی که در باره حضرت علی (ع) در شعر شاعران پارسی‌گو آمده چنان دقیق و جزء به جزء است که شعر آنها را به شعر و داستان‌پردازی جدید نزدیک می‌کند. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیش از طبقه‌بندی و گونه‌شناسی اوصاف حضرت علی (ع)، لازم است که شیوه‌ها و انواع توصیف مربوط به حضرت ایشان را با ذکر نمونه‌هایی از شعر فارسی پی‌گیری کنیم.

۱.۲. توصیف گسترده

گاه شاعر با ورود به جزئیات اوصاف مربوط به موصوف، کلام را در هر لحظه به شکلی پی می‌گیرد و بدین طریق قصد دارد، ضمن ایجاد التذاذ برای خواننده، برخی از ویژگی‌های موصوف را برجسته سازد. در این حالت، برای هر یک از صفات جمله‌های موصولی گوناگونی در کلام ذکر می‌شود تا آن صفت را با وضوح و روشنی مجسم سازد و زمینه لازم را برای درک صحیح خواننده و متقاعد ساختن

وی فراهم آورد. از نمونه‌های زیبای توصیف گسترده در باره حضرت علی تنها به وصف محتشم کاشانی بسنده می‌کنیم:

سرور فرخ‌رخ عادل دُلْدَل سوار

قسور جنگ آور اژدر در لیث انتقام

حیدر صفدر که در رزم، از تن شیر فلک

جان برآرد، چون برآرد تیغ خونریز از نیام

ساقی کوثر که تا ساقی نگرود در بهشت

انبیا را ز آب کوثر، تر نخواهد گشت کام

فاتح خیبر که گر بودی زمین را حلقه‌یی

در زمان گندی و افکندی در این فیروزه بام

(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: صص ۱۷۴-۱۷۵)

۲.۲. توصیف فشرده

توصیف فشرده در برابر توصیف گسترده قرار دارد. با توصیف فشرده ویژگی‌های عمده موصوف در قالب یک کلمه ریخته می‌شود و نویسنده با استفاده از ترکیب‌های وصفی، اضافه‌های استعاری، تشبیهی، جانشین‌سازی صفت به جای موصوف و بهره‌گیری از برخی شکل‌های کنایه به توصیف می‌پردازد. در این موارد، هر یک از توصیف‌ها در باره اشخاص حقیقی و قهرمانان آرمانی بشر، ژرف ساخت واقعه یا مجموعه وقایعی را در برمی‌گیرد که بدون آشنایی با آنها درک دقیق و جزء به جزء آن اوصاف امکان‌پذیر نخواهد بود. نویسنده یا شاعر در چنین حالتی توصیف خود را متکی به دانش مکملی می‌داند که در ذهن خواننده باید وجود داشته باشد، تا بتواند بر مبنای آنها نانوشته‌های متن را در ذهن خود بازنویسی کند.

مهم‌ترین جلوه توصیف‌های فشرده بهره‌گیری از صفت به جای موصوف است. در کتاب‌های دستوری آمده است که برخی از واژگان یا گروه‌ها، گاهی تغییر مقوله دستوری می‌دهند و از یک مقوله به مقوله دیگر می‌روند و نقش‌ها و حالات مقوله‌یی را می‌پذیرند که جانشین آن شده‌اند (انوری ۱۳۷۶: ص ۱۹) و صفت‌های

بیانی به راحتی جانشین اسم می‌شوند. در این حالت، صفات بیانی دیگر صفت نیستند که اسمی را توصیف کنند، بلکه خود اسم‌هایی هستند که می‌توانند تمام ویژگی‌های اسم را بپذیرند و برای مثال، صفت و مضاف‌الیه یا نشانه نکره بگیرند و نقش‌های اسم را در جمله ایفا کنند. صفات جانشین موصوف بر مبالغه و تأکید دلالت می‌کند (فرشیدورد ۱۳۷۳: ص ۴۰۲)، زیرا تبلور موصوف را در یک صفت ویژه نمایان می‌سازند و تمام ویژگی‌های موصوف خود را به صورت برجسته در یک کلمه باز می‌نمایند. در این حال، این صفات در خود نوعی «تشخیص» را نهفته دارند؛ زیرا صفت در بنیان خود نوعی مفهوم یا معنا است که وجود خارجی ندارد و وجود آن را باید در وجود موصوف مشاهده کرد. چنان‌که مثلاً زیبایی در وجود گل موجودیت می‌یابد و شجاعت یا سخاوت یا عدالت در وجود حضرت علی (ع).

در علم بیان، از این‌گونه صفات جانشین موصوف با عنوان کنایه از صفت یاد شده است و در تعریف آن گفته‌اند که «کنایه‌یی است که هدف از آن، بیان صفتی از موصوف باشد و مراد از صفت، صفت نحوی نیست بلکه هر مفهومی را دربرمی‌گیرد، مانند «افکنده سر» که دلالت بر «شرمساری» دارد.» (فشارکی ۱۳۷۰: ص ۴۰۶) کنایه از موصوف نیز در شمار اوصاف فشرده است. در کنایه از موصوف، صفت یا مجموعه چند صفت یا جمله و عبارتی وصفی (صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه) در کلام می‌آید که باید از طریق آنها متوجه موصوف شویم. به عبارت دیگر، گوینده وصف یا صفتی را در کلام ذکر و از آن موصوفی را اراده می‌کند؛ مثلاً از بیت الحرام (خانه خدا)، متوجه دل می‌شویم (شمیسا ۱۳۷۰: ص ۲۳۶). برخی از کاربردهای کنایه از صفت یا موصوف به یک موصوف خاص تخصیص یافته‌اند و گونه‌یی از کنایه از ذات هستند. در این شکل، درک معنی کنایه آسان است؛ چنان‌که از صفت «امیرالمؤمنین» بلافاصله «حضرت علی (ع)» به ذهن می‌آید.

استفاده از توصیف فشرده در بیان اوصاف حضرت علی (ع) رایج‌ترین شیوه توصیف آن حضرت در شعر شاعران است. چنان‌که برای نمونه در ابیات زیر، شیر خدا، صفدر میدان، بحر جود، جانبخش در نماز، جهانسوز در دعا، دیباچه مروت،

دیوان معرفت، لشکرکش فتوت، سردار اتقیا، که به گونه تنسیق الصفات به هم پیوسته‌اند، همگی صفات جانشین موصوف و از نوع توصیفات فشرده برای حضرت علی (ع) محسوب می‌شوند.

شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود
دیباچه مروت و دیوان معرفت
جانبخش در نماز و جهانسوز در دعا
لشکرکش فتوت و سردار اتقیا
(سعدی ۱۳۶۵: ص ۷۰۲)

از چشم انداز دیگر، اوصاف حضرت علی (ع) در شعر فارسی تفکیک پذیر در دو مقوله وصف ظاهر و وصف منش است. این دو دسته از اوصاف را زیر عنوان توصیف بیرونی و توصیف درونی جای می‌دهیم و به معرفی مختصر آنها می‌پردازیم.

۳.۲. توصیف بیرونی

منظور از توصیف بیرونی بیان ویژگی‌های جسمانی و ظاهری یک شخصیت است. شاعران بیان اوصاف ظاهری امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان طریقی برای معرفی و شناساندن ویژگی‌های معنوی آن حضرت به کار گرفته‌اند، به همین سبب، خواننده از اوصاف ظاهری نمی‌تواند دقیقاً ویژگی‌های ظاهری و جسمانی منحصر به فرد آن حضرت را دریابد و «اساساً در ادبیات کهن فارسی و عربی کسی که صفات و شمایل ظاهری او کاملاً احصا شده و از طریق مختلف و صحیح نقل شده باشد جز پیامبر اکرم (ص) وجود ندارد.» (رافعی ۱۳۶۱: ص ۲۰۰).

در اشعار مورد بررسی، به‌ندرت به اوصاف ظاهری آن حضرت توجه شده است. نمونه‌یی از این نوع توصیف به قرار زیر است:

از نور روی اوست که عالم منور است
حسنی چنین لطیف چه حاجت به زیور است
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۴)

آفتاب از طلعت او شد منور
هم به صورت قبله ارباب معنی
آسمان از خرمن وی خوشه‌چین شد
هم به معنی کعبه اهل یقین شد

(فروغی بسطامی: ص ۷۰)

- باطناً شمس و ظاهراً ماه است نور هر دو به خلق تابان است
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۵)
- صورتش ماه است و معنی آفتاب و چشم ما شب جمال ماه بیند روز در خور آفتاب
(ص ۳)
- یوسف مصر عالمش خوانم شاه تبریز و میر او جان است
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۵)
- شاه خوبانی چو جولان می‌کنی بر پشت زین ماه تابانی چو طالع می‌شوی از طرف بام
(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۱۴۲)
- خسرو سیاره بر شیر فلک بودی سوار چون به دلدل بر نشست می‌مرتضی روز و غا
(ابن یمین فریومدی ۱۳۶۳: ص ۱۰)

از مجموعه اشعار بالا چنین استنباط می‌شود که:

۱. پرداختن به اوصاف ظاهری آن حضرت به صورت کلی صورت گرفته است.
۲. از مجموعه این اوصاف نمی‌توان تصویر دقیقی از آن حضرت در ذهن خود مجسم ساخت.
۳. حضرت از نظر ظاهری با اوصافی چون نور، ماه، آفتاب و یوسف که هر یک معانی نمادین متعدد و متنوعی دارند وصف شده‌اند.
۴. مجموعه اوصاف ظاهری آن حضرت در خدمت بیان اوصاف معنوی و باطنی ایشان قرار گرفته است.
۵. هر یک از این اوصاف به گونه‌ی نمایانگر ویژگی‌های مهم اخلاقی و روحی آن حضرت است.

۴.۲. توصیف درونی

توصیف درونی شامل اوصاف مربوط به اخلاق و منش یک شخصیت و چگونگی روحیه و حالت وی در برابر یک عمل یا به هنگام مواجهه با پدیده‌ی خاص است. از آنجاکه در طبقه‌بندی اوصاف آن حضرت، بیش‌تر بر اوصاف درونی ایشان تکیه شده است، در اینجا فقط به اوصاف مربوط به حالت ایشان در برابر عمل ناشایست

عمروبن عبدود، چنانکه در مثنوی مولوی آمده است، بسنده می‌کنیم. به گفته مولانا، پس از آنکه عمروبن عبدود خدو بر چهره مبارک آن حضرت می‌اندازد، ایشان شمشیر را می‌اندازند و از کشتن وی صرف‌نظر می‌کنند، و سپس در بیان دلیل عمل خویش، خود را بنده حق معرفی می‌فرمایند و ضمن نشان دادن حلم و صبر و داد و آزادگی خویش، تأکید می‌فرمایند که:

ز اجتهاد و از تحری رسته‌ام آستین بر دامن حق بسته‌ام
چون که حُرَم خشم کی بندد مرا نیست اینجا جز صفات حق در آ

(مولوی ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۳۴)

اشعار مولانا در شمار قوی‌ترین اشعاری است که در ضمن آنها منش و شخصیت آن حضرت به نمایش گذاشته شده است.

همچنین می‌توان توصیف‌های مربوط به آن حضرت را در شعر شاعران به توصیف‌های عمومی و توصیف‌های خاص یک شاعر تقسیم کرد. برخی از اوصاف آن حضرت در اشعار مورد نظر این مقاله بسامد بالایی دارند و در تقریباً تمام اشعاری که در ستایش آن حضرت سروده شده است، تکرار شده‌اند، اوصافی از قبیل: شجاعت، سخاوت، رحمت، عبادت، شاه مردان، امیرالمؤمنین، وصی مصطفی، ابن عم مصطفی، جفت بتول و....

در مقابل، برخی از شاعران از زبانی خاص و ویژه در بیان اوصاف آن حضرت بهره گرفته‌اند و اوصافی را ذکر کرده‌اند که در شعر شاعران دیگر نیامده است و در واقع، برداشت‌های خاص این شاعران را از اوصاف حضرت علی (ع) دربرمی‌گیرد، از جمله: ۲

در ذات خود چو نور تو را کردگار دید
با تو خطاب کرد به الطاف بی‌شمار
کای دانه مشیت و وی ریشه وجود
باش این زمان که از تو پدید آورم شمار
از حزم تو زمین کنم، از عزمت آسمان
از رحمت تو جنت و از هیبت تو نار
عنفت کنم مجسم و نامش نهم خزان
لطفت کنم مصور و نامش نهم بهار
از طلعت تواله برویانم از زمین
وز سطوت تو موج برانگیزم از بحار

نقش دو کون را که نهان در وجود توست
بیرون کشم چو گوهر از آن بحر بی‌کنار
(فآنی ۱۳۶۳: ص ۲۲۹)

و نیز:

تفسیر عقل، ترجمهٔ اولین ظهور
تاویل عشق، ماحصل چارمین کتاب
روح رسول، زوج بتول، آیت وصول
منظور حق، محاسن مطلق، وجود ناب
تمثال روح، صورت جان، معنی خرد
همسال عشق، شیر خدا، میر کامیاب
گنج بقا، ذخیرهٔ هستی، کلید فیض
امن جهان، امان خلاق، امین باب
مشکل‌گشای هرچه به گیتی ز خوب و زشت
روزی رسان هرچه به کیهان ز شیخ و شاب

(فآنی ۱۳۶۳: صص ۹۷-۹۸)

در این اشعار، نکتهٔ دیگر در خور توجه آن است که اغلب شاعران از توصیف آن حضرت اقرار به عجز نموده و بیان داشته‌اند که حضرت علی (ع) برتر از هر توصیفی و برتر از توصیف‌کنندگان خویش است و اندیشه‌های محدود شاعران توان احاطه بر اوصاف بی‌کران ایشان را ندارد. این نکته با توجه به نمونه‌های زیر کاملاً روشن می‌شود:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند

جبار در مناقب او گفته هل اتی

(سعدی ۱۳۶۵: ص: ۷۰۲)

چو عقل و افئده را نشده ملکوت سرّ تو منکشف
ز بیان وصف تو هر کسی رقم گمان زده مختلف
همه گفته‌اند و نگفته شد ز کتاب فضل تو یک الف
فصحای دهر به عجز خود ز ادای وصف تو معترف
بلغای عصر به نطق خود شده‌اند لال تو یا علی

(فؤاد کرمانی: ص ۸۶)

من کجا و مدحت معجز کلامی همچو تو خاصه با این شعر بی پرگار و نظم بی نظام
(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۱۴۲)

نی نی صفات من بود اینها نه وصف او

بشنو دلیل تا که نیفتی در اضطراب

آخر نه هر چه زاد ن هر چیز وصف اوست

زانسان که گرمی از شرر و مستی از شراب

(قآنی ۱۳۶۳: ص ۹۸)

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

مستحیرم چه گویم شه ملک لافتی را

(شهریار ۱۳۷۰: ص ۹۸)

اوصاف مربوط به حضرت علی (ع) گوناگون و متعدد است. صحبت از هر یک از این صفات هرچند بسیار مفید است و می توان با مراجعه به منابعی که در باره زندگی آن حضرت به تفصیل بحث و بررسی کرده اند، ریشه های واقعی این صفات و برداشت های دقیق و لطیف شاعران پارسی گو را از آنها دریافت، اما به لحاظ محدودیت حجم مقاله، پرداختن به آنها در اینجا مجاز نیست و نیاز به تحقیقی مفصل دارد. از این رو، همصدا با قآنی، نام آن حضرت را «دیباچه مدایح و فهرست افتخار» می شماریم.

یک شخص را کنی به مثل گر هزار وصف

ذاتش همان یک است نخواهد شدن هزار

وحدت ز ذات یک نشود دور اگر توأش

هفتاد بار بر شمری یا هزار بار

خواهد کس از ز روی حقیقت کند بیان

در یک نفس مدیح دو عالم به اختصار

نام تو را برد به زبان زانکه نام توست

«دیباچه مدایح و فهرست افتخار»

هر مدح و منقبت که بود کاینات را

در نام تو نهفته چو در دانه برگ و بار

زیرا که هرچه بود نهان از دو حرف کن

هم بر سه حرف نام تو جسته است اعتبار

(قائمی ۱۳۶۳: ص ۲۳۰)

۳. اوصاف امام علی (ع) در شعر فارسی

حضرت علی (ع) از چنان عظمت و مقام والای معنوی و روحی برخوردارند که هیچ قلمی توانایی توصیف و بیان اندکی از عظمت بسیار ایشان را ندارد، ایشان در دانش و اندیشه، شجاعت و جوانمردی، عفو و بخشش، اخلاص و صفا و سایر صفات کمالی بعد از پیامبر اکرم (ص) در تاریخ بشری نظیر و بی‌همتایند.

نزدیک شدن به چنین عظمت هراس‌آوری را تنها نیروی عشق میسر می‌سازد و هر نوع وصفی از حضرتشان به گونه‌ی بیانگر عشق شاعران به فضیلت و انسانیت است، هرچند که آن حضرت از توصیف بی‌نیازند، گویندگان با وصف ایشان، به شکلی خود را وصف کرده‌اند، چرا که به قول مولانا:

مادح خورشید مداح خود است که دو چشمم سالم و نامرد است

(مولوی ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۳)

به هر حال، در اشعاری که به ستایش ایشان اختصاص یافته است چند صفت برجستگی بیش‌تری دارد و با بسامد بالایی در شعر فارسی تکرار شده است. در ادامه به طبقه‌بندی هر یک از این اوصاف و شرح مختصری پیرامون هر یک بسنده می‌کنیم:

۱.۳. علم و معرفت

ابن ابی‌الحدید در شرح نامه‌ی سی و پنجم، از نامه‌های نهج‌البلاغه می‌گوید: بزرگ است پروردگار عالم، که جهانی از حکمت و فصاحت و بلاغت و فضیلت را در وجود مردی جای داده است (عقیقی بخشایشی: ص ۹۱). دانایی و معرفت ایشان که جلوه‌گاه اصلی آن‌را می‌توان در نهج‌البلاغه یافت، از تنوعی چشمگیر برخوردار است و گستره‌ی تمام مسائلی را که در برابر انسان قرار دارد، دربرمی‌گیرد. بیان ایشان از چنان جامعیت و شمولی برخوردار است که هرگز دست‌زمان یارای کهن کردن آن را ندارد و به‌راستی سخن ایشان مصداق «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق»

است. فؤاد کرمانی وجود حضرت را به کتاب دانش مانند می‌کند که هرچه بود و خواهد بود در آن قابل دریافت است:

به کتاب علم تو مندرج بود آنچه کان و مایکون

تویی آن مصدر ما خلق که من الظواهر و البطون

بود این عوالم کن فکان، اثر فعال تو یا علی

(فؤاد کرمانی: ص ۸۸)

و آن حضرت را جامع تمام علوم و مشرق معرفت می‌داند:

احدی نیافت ز اولیا چو تو این شرافت و منزلت

همه خاندان تو در صفت چو تواند مشرق معرفت

شده ختم دوره علم و دین به کمال تو یا علی

(ص ۸۷)

توصیف آن حضرت به دانایی به گونه‌های زیر در شعر فارسی آمده است:

گاه حضرت را به مطلق علم وصف کرده‌اند:

علم همه عالم به علی داد پیمبر چون ابر بهاری که دهد آب به گلزار

(دبیر سیاقی ۱۳۷۰: ص ۱۳۶)

بویگر سیرت است و «علی علم» تا ابد من در دعا بلالش و در حکم قنبرش

(خاقانی ۱۳۶۸: ص ۲۲۱)

بهر اثبات امامت گر بود قاضی عدل

علم وجود و عفت و مردیش بس باشد گوا

(ابن یمین فریومدی ۱۳۶۳: ص ۱۰)

زهی چشم و زهی علم و زهی کار زهی خورشید شرع و بحر نَخار

(عطار ۱۳۶۸: ص ۲۷)

و گاه از ایشان با عنوان عقل و دیده یاد کرده‌اند:

ای علی که جمله عقل و دیده‌ی شمه‌یی واگو از آنچه دیده‌یی

(مولوی ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۳۰)

همچنین آن حضرت را معدن و دریای علم دانسته‌اند:

حجت قاطع، امام حق، امیرالمؤمنین بحر دانش، کان مردی، لطف رب‌العالمین

(سلمان ساوجی ۱۳۶۷: ص ۳۲۶)

گوهر دریای عرفان، برج علم و کان جود رهنمای رهروان و پیشوای اتقیا

(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۵۸۸)

برای ایشان وصف «در شهر علم» نیز به دفعات در شعر فارسی آمده است. این وصف حضرت علی (ع) ناظر به حدیث نبوی: انا مدینه العلم و علی بابها است.

که من شهر علمم علیم در است درست این سخن گفت پیغمبر است

(فردوسی ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۹)

شو مدینه علم را در جوی و پس در وی خرام

تا کی آخر خویشتن چون حلقه بر در داشتن

چون نمی‌دانی که شهر علم را حیدر در است

خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن

(سنایی ۱۳۶۲: ص ۱۹۸)

مالک ملک سلونی، باب شهرستان علم سالک اطوار لم اعبد شه تخت رضا

(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)

چون تو بایی آن مدینه علم را چون شعاعی آفتاب حلم را

(مولوی ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۳۱)

شاعران از دانایی و معرفت آن حضرت با پرداختن به موارد زیر یاد کرده‌اند:

۱. سخن:

ای مقالت مثل ما قال النبی خیر المثل وی کلامت بعد قرآن مبین خیر الکلام

(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۱۷۵)

تو همان تجلی ایزدی که فراز عرشی و لامکان

دهد آن فؤاد و لسان تو ز فروغ لوح و قلم نشان

(فؤاد کرمانی: ص ۸۹)

۲. رای:

رای او خورشید تابان خصم او خاشاک ره

کی شود از مشیت خاشاکی مکرر آفتاب

(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۵۰)

۳. دل روشن و بصیرت پایان‌ناپذیر آن حضرت:

شد ز روشن دل او روز مخالف تاری

شد ز تیغ کج او دین خداوندی راست

(بهار ۱۳۶۸: ص ۵۸)

به علاوه، در شعر شاعران برخی از کلمات به عنوان نماد دانایی آن حضرت به کار رفته است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. سلونی: کلمه سلونی برگرفته از کلام خود آن حضرت است که فرمودند: سلونی قبل ان تققدونی.

کی رسیدش از نبودی افضیلت وصف او از سلونی دم زدن در بارگاه مصطفی
در بیان رهنمونی آمده صاحب سر سلونی آمده

(عطار ۱۳۷۱: ص ۲۶)

مالک ملک سلونی باب شهرستان علم سالک اطوار لم اعبد شه تخت رضا

(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)

۲. لو کشف: این کلمه نیز از بیان خود آن حضرت که فرمودند: «لو کشف الغطا ما ازددت یقیناً» اقتباس شده و نمادی از دانایی بی حد و حصر آن حضرت شمرده شده است.

کاشف سر خلافت رازدار لو کشف قاضی دین نبی مسندنشین هل اتی

(ص ۱۳۴)

تویی آنکه در همه آیتی نگری به چشم خدای بین

تویی آنکه از کشف الغطا نشود تو را زیاده یقین

که به نور حق شده منتهی شرف کمال تو یا علی

(فؤاد کرمانی ص ۸۷)

۳. جام گیتی نما: ویژگی های اصلی جام جهان نما آن است که تمام حوادث و وقایع را می تواند در خود منعکس نماید. این کلمه در شعر فارسی نماد دانایی و روشندلی شمرده است.

جام گیتی نما علی ولی معنی انما علی ولی

(شاه نعمت الله ولی ۱۳۷۰: ص ۳۳)

۴. قلب قرآن:

او چو قلب آل یاسین آمده قلب قرآن یاسین زین آمده

قلب قرآن، قلب پر قرآن اوست وال من والاہ اندرشان اوست

(عطار ۱۳۷۳: ص ۳۵)

به علاوه، شاه نعمت‌الله با توجه به دانایی آن حضرت، ایشان را محرم کبریا (۱۳۷۰: ص ۳۳) محرم راز رسول (ص ۵۸۸) و مخزن اسرار اسمای الله (ص ۳۲) دانسته و هفت دریا را در قیاس با دریای بی‌کرانه علم آن حضرت اندک شمرده است (ص ۳۳).

۲.۳. شجاعت

جرج جرداق پس از بیان موارد متعددی از شجاعت‌ها و دلاوری‌های آن حضرت، می‌گوید که: علی (ع)، با همه نیروی شگرف و شجاعت فوق‌العاده‌ی که داشت، در هیچ موقعیتی به ظلم دست نیالود. همه راویان و تاریخ‌نویسان، در این قول اتفاق نظر دارند که علی (ع) تا وقتی که به‌راستی مجبور نمی‌شد، هرگز به کارزار نمی‌رفت. او تا آنجا که می‌توانست سعی می‌کرد تا از راه‌های مسالمت‌آمیز، اختلافات خود را با دشمن خود، برطرف سازد و بدین‌گونه حتی المقدور از خونریزی جلوگیری کند. او همیشه این سخن را به فرزندش حسن (ع) می‌گفت که: «هرگز کسی را به مبارزه دعوت مکن» و بدین‌سان، همواره از نبرد، مگر در صورت ضرورت و ناچاری، پرهیز داشت. و این است معنای شجاعت و قهرمانی واقعی (عقیقی بخشایشی: ص ۳۶).

از جمله اوصافی که برای بیان شجاعت آن حضرت مورد تأکید شاعران قرار گرفته است، صفت شیر خدا است. که به علت کثرت استعمال، کنایه از ذات شده است و به محض شنیده شدن، تنها حضرت علی (ع) به عنوان مصداق آن در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. تعبیر شیر خدا به گونه‌های شیر حق، شیر یزدان، شیر ربانی، شیر مرد عالم، اسدالله و مطلق شیر مورد استفاده شاعران واقع شده است: آن کیست بر این حال که بودست و که باشد

جز شیر خداوند جهان حیدر کران

(دبیر سیاقی ۱۳۷۰: ص ۱۳۶)

ناقة‌الله شیر حق را برگرفت

چون علی فزت و رب الکعبه گفت

(عطار ۱۳۷۳: ص ۳۵)

- ساقی کوثر امام رهنما
ابن عم مصطفی شیر خدا
(عطار ۱۳۷۱: ص ۲۶)
- شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود
جانبخش در نماز و جهانسوز در دعا
(سعدی ۱۳۶۵: ص ۷۰۲)
- مقتدای سروران ملک دین جفت بتول
پیشوای رهروان راه حق شیر خدا
(خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۳)
- شاه مردان چون خلیل الله به صورت بت شکن
شیر یزدان از رسول الله به معنی یادگار
(ص ۱۳۳)
- در شجاعت شیر ربانیستی
در مروت خود که داند کیستی
(مولوی ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۹۹)
- از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان منزله از دغل
(همان)
- تمثال روح، صورت جان معنی خرد
همسال عشق، شیر خدا، میر کامیاب
(قائنی ۱۳۶۳: ص ۱۳۷)
- آهوی چشم تو ای شوخ دل من بفریفت
مگر این دل نه دل مدحگر شیر خداست
(بهار ۱۳۶۸: ص ۵۷)
- علی آن شیر خدا شاه عرب
الفتی داشته با این دل شب
(شهریار، ۱۳۷۰)
- و بارها به وصف ذوالفقار به عنوان نماد شجاعت آن حضرت پرداخته اند:
علی یدی که به ملک یزیدیان قلمش
همان کند که به دین ذوالفقار نصرت یاب
(خاقانی ۱۳۶۸: ص ۴۹)
- مهر او از آسمان لافتی الآ علی
تیغ او از گوهر لاسیف الا ذوالفقار
(خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۳)
- حیدر صفدر که در رزم از تن شیر فلک
جان برآرد چون برآرد تیغ خونریز از نیام
(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۱۷۴)
- شد ز روشن دل او روز مخالف تاری
شد ز تیغ کج او دین خداوندی راست
(بهار ۱۳۶۸: ص ۵۸)

شهبسواری که به برق شمشیر
در دل شب بشکافد دل شیر
(شهریار ۱۳۷۰: ص ۳۲۵)

و نتیجه شجاعت آن حضرت را پیروزی و تقویت اسلام دانسته‌اند:
اسلام شد مشید و دین گشت استوار
از بازوی یدالله و از ضرب ذوالفقار
(قائنی ۱۳۶۳: ص ۱۱۱)

دادی رواج شرع نبی را ز قتل عمرو
کاو را ز پا فکندی و دین گشت پایدار
(ص ۱۱۲)

ذوالفقار کج چنین گوید به عالم
راست از دست خدا شرع مبین شد
(فروغی بسطامی: ص ۶۹)

شد ز روشن دل او روز مخالف تاری
شد ز تیغ کج او دین خداوندی راست
(بهار ۱۳۶۸: ص ۵۸)

و مهم‌ترین مصداق‌های شجاعت حضرت علی (ع) را در فتح قلعه خیبر، جنگ
با مرحب، عمرو، عنتر، و زره از پیش بستن ایشان دانسته‌اند:

قلعه‌گیر کشور دین حیدر درنده حی
دسته‌بند لاله عصمت وصی المصطفی
(خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)

به رتبت ساقی کوثر به مردی فاتح خیبر
به نسبت صهر پیغمبر ولی والی والا
(هاتف اصفهانی ۱۳۷۵: ص ۵۸)

فاتح خیبر که گر بودی زمین را حلقه‌یی

در زمان کندی و افکندی در این فیروزه بام
قاتل عنتر که بر یکران چو می‌گردد سوار
می‌فرستد خصم را سوی عدم در نیم‌گام
(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۱۴۲)

زان ضربتی که بر سر مرحب زدنی هنوز

آواز مرحب‌باست که خیزد ز هر کنار
دادی رواج شرع نبی را ز قتل عمرو
کاو را ز پا فکندی و دین گشت پایدار
(قائنی ۱۳۶۳: ص ۲۳)

مردی که در مصاف زره پیش بسته بود تا پیش دشمنان نکند پشت بر غزا

(سعدی ۱۳۶۵: ص ۷۰۲)

گفت اگر در رویم آید صد سپاه کس نبیند پشت من در حربگاه

(عطارد ۱۳۷۳: ص ۳۴)

و سرانجام منشأ قدرت او را قدرت حق دانسته‌اند:

پسینج عنصر حیدر کرار دارد قدرت حق زانکه با خاکش عجین شد

(فروغی بسطامی: ص ۶۹)

۳.۳. جوانمردی

مروت و جوانمردی آن حضرت، ارتباطی ناگسستنی با شجاعت ایشان دارد. در واقع، آنچه شجاعت ایشان را برتر از شجاعت تمام شجاعان قرار داده است، بهره داشتن آن حضرت از گذشت و جوانمردی است که جلوه‌های آن را می‌توان به هنگام دست یافتن به دشمنی سرسخت چون عمرو بن عبدود و حتی به هنگام مجازات کسی مشاهده کرد که به زندگی شکوهمند ایشان پایان داد.

مولانا درک مروت حضرت علی (ع) را برای بشر دسترسی ناپذیر می‌داند و می‌گوید:

در شجاعت شیر ربانیستی *شانی و مطالعات* در مروت خود که داند کیستی

(مولوی ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۲۹)

سعدی حضرت را دیباچه مروت معرفی می‌کند:

دیباچه مروت و دیوان معرفت لشکرکش فتوت و سردار اتقیا

(سعدی ۱۳۶۵: ص ۷۰۲)

و خواجه حضرت را گوهر جام فتوت می‌داند:

معنی درس الهی خاتم دست کرم گوهر جام فتوت روح شخص لافتی

(خواجه ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)

و شاه نعمت‌الله برای وصف مروت آن حضرت از مرد مردان بهره می‌گیرد:

مرد مردانه شاه مردان علی در همه حال مرد مردان است

(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۶)

گونه‌شناسی اوصاف حضرت علی (ع) در شعر فارسی ۲۹۷

به علاوه، مصداق عینی مروت او را، مولانا در برخورد بزرگوارانه‌اش با عمرو بن عبدود پس از پیروزی بر وی دانسته است و شهریار در برخورد آن حضرت با ابن ملجم:

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

(شهریار ۱۳۷۰: ص ۹۸)

شاعران پارسی‌گو اغلب از عبارت «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» به عنوان نماد مروت آن حضرت یاد کرده‌اند و ترکیب‌های گوناگونی با آن ساخته‌اند، از جمله:

لافتی الا علیش از مصطفاست وز خداوند جهانش هل اتی ست

از دو دستش لافتی آمد پدید وز سه قرصش هل اتی آمد پدید

(عطار ۱۳۷۳: ص ۳۵)

مهر او از آسمان لافتی الا علی تیغ او از گوهر لاسیف الا ذوالفقار

(خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۳)

لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

این سخن را از سر صدق و صفا باید زدن

(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۲۷)

آفتاب آسمان لافتی نور رب العالمین یعنی علی

(ص ۳۲)

همایون روز نورو است امروز و به فیروزی

بر اورنگ خلافت کرده شاه لافتی مأوا

(هاتف اصفهانی ۱۳۷۵: ص ۵۸)

۴.۳. ولایت

در شعر فارسی مقام ولایت به علی (ع) تخصیص یافته است و پیوسته آن حضرت را به صفت ولایت وصف کرده‌اند:

ختم شد بر تو ولایت چون نبوت بر رسول

شیر یزدان ابن عم مصطفی جفت بتول

(سلمان ساوجی ۱۳۶۷: ص ۳۲۶)

سرو بستان امامت، دُرّ دریای هدی شمع ایوان ولایت، نور چشم اولیا

(خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)

هر قطره‌یی ز فیض محیط ولایتش

صد چشمه حباب و دو صد حوض کوثر است

(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۵)

ولی حضرت عزت، قسیم دوزخ و جنت قوام مذهب و ملت، نظام‌الدین والدنیا

(هاتف اصفهانی ۱۳۷۵: ص ۵۹)

ولی ایزد یکتا که به پیش در او

آسمان همچو غلامان رهی پشت دوتا است

(بهار ۱۳۶۸: ص ۵۷)

در شعر فارسی هر جا که علی (ع) را با صفت شاه و پادشاه وصف نموده‌اند، با

توجه به معنای نمادین شاه، به ولایت ایشان اشاره کرده‌اند:

و آن ندانم هیچ کس را از نبی چون بگذری

جز علی مرتضی را پادشاه اولیا

(ابن یمین فریومدی ۱۳۶۳: ص ۱۱)

تویی آن که تکیه سلطنت زده‌یی به تخت مؤیدی

به فراز فرق مبارکت شده نصب تاج مخلصی

ز شکوه شأن تو بر ملا، جلوات عِزّ و ممجدی

متصرف آمده در یدت ملکوت دولت سرمدی

تو نه آن شهی که ز سلطنت بود اعتزال تو یا علی

(فؤاد کرمانی: ص ۸۸)

شاه مردان چون خلیل‌الله به صورت بت‌شکن

شیر یزدان از رسول‌الله به معنی یادگار

(خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۳)

شاه مردان پادشاه ملک دین سرور خلد برین یعنی علی
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۳۲)

شهنشاه غضنفر فر، پلنگ آویز ازدر در امیرالمؤمنین حیدر علی عالی والا
(هاتف اصفهانی ۱۳۷۵: ص ۵۸)

به علاوه، آنجا که حافظ از امیرالمؤمنین با عنوان شحنة نجف یاد می‌کند نیز
ممکن است اشاره به مقام ولایت ایشان داشته باشد:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همت شحنة نجف
(حافظ ۱۳۷۱: ص ۲۵۲)

۳. ۵. سخاوت

وجود مبارک حضرت علی (ع) خود برترین عطیه ایزدی است.
ای برترین عطیه ایزد که امر تو بر رد منع حکم قضا دارد اقتدار
(قآنی ۱۳۶۳: ص ۲۲۹)

شاعران آفرینش هستی را نتیجه جود آن حضرت دانسته‌اند:
تویی آن‌که هستی ما خلق شده بر عطای تو مستدل
ز محیط جود تو منتشر قطرات جان، رشحات دل
(فؤاد کرمانی ص ۸۸)

جودش وجود داد به عالم از آن سبب عالم به یمن جود وجودش مصور است
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۴۷)

و آن حضرت را دریای سخاوت نامیده‌اند:
ابن عم مصطفی بحر سخا بدر الدجی اصل و نسب بوالبشر خیرالبشر کهف الانام
(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۱۴۱)

گوهر دریای عرفان بحر علم و کان جود رهنمای ره روان و پیشوای اتقیا
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۵۸۸)

زهی چشم و زهی علم و زهی کار زهی خورشید شرع و بحر زخار
(عطار ۱۳۶۸)

بخشش در حین نماز و کلمات مبارکه هل اتی را که سوره انسان با آن آغاز می شود به عنوان نمادهای بخشندگی آن حضرت ذکر کرده اند. در این سوره آمده است که: «یوفون بالذکر و یخافون یوما کان شره مستطیراً. و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً. انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لاشکوراً» (قرآن کریم: انسان/۷-۹) آنان که به نذر خود وفا می کنند و از روزی که از شرش دامنگیر است بیم دارند. و خوراک را با وجود دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر اطعام می کنند. [و در دل گویند] ما فقط برای خشنودی خداوند شما را اطعام می کنیم، از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی).

خرمشاهی در حاشیه ترجمه قرآن کریم نوشته است که این آیات به تصریح مفسران شیعه و اهل سنت، درباره حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و فضه خادمه آنان نازل شده است، و سپس سخن زمخشری را بینه از کشف نقل کرده است (خرمشاهی ۱۳۷۴: ص ۵۷۹).

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
(شهریار ۱۳۷۰: ص ۹۸)

شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود جانبخش در نماز و جهانسوز در دعا
(سعدی ۱۳۶۵: ص ۷۰۲)

آن که در حین صلوة از مال خود دادی زکوة جز علی کس را نمی دانم به نص انما
(ابن یمین فریومدی ۱۳۶۳: ص ۱۰)

لافتی الا علیش از مصطفاست وز خداوند جهانش هل اتی
از دو دستش لافتی آمد پدید وز سه قرصش هل اتی آمد پدید
(عطار ۱۳۷۳: ص ۳۵)

کاشف سرّ خلافت رازدار لوکشف قاضی دین نبی مسندنشین هل اتی
(خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)

۳. ۶. عدالت

به رغم آنکه عدالت علی (ع) از برجسته ترین ویژگی های آن حضرت است و نقش های اجتماعی فوق العاده بی دارد، در شعر فارسی مورد توجه چندانی واقع

گونه‌شناسی اوصاف حضرت علی (ع) در شعر فارسی ۳۰۱

نشده است. دلیل اصلی این امر در حقیقت آن است که خلفای اموی و عباسی و حاکمان و پادشاهان ستمگر ایران با عملکرد خود جایی برای فهم معنا و ارزش عدالت باقی نگذاشته بودند و ملت ایران و شاعران آن زیستن در محیط خالی از عدل را طبیعی می‌دانستند و تجربه‌ی بی‌عدالت نداشتند، تا از آن سخنی بگویند. با این حال، مولانا در توصیف عدالت آن حضرت می‌گوید:

تو ترازوی احد خو بوده‌یی بل زبانه‌ی هر ترازو بوده‌یی

(مولوی ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۴۴)

و محتشم سروده است که:

بس که دست انتقام از قوت عدلت قوی است

لاله رنگ از خون شاهین است چنگال حمام

(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۱۴۲)

۷.۳. رحمت الهی

با توجه به اندیشه‌ی انسان کامل و نقش وی در هستی، شاعران پارسی‌گو پیوسته حضرت علی (ع) را رحمت الهی بر خلائق دانسته‌اند، چنان‌که:

به تو گشت خلقت کن فکان که ظهور نور مشیتی

چو تو در مداین علم حق ز شرف مدینه رحمتی

سیلان رحمت حق بود همه از جمال تو یا علی

(فؤاد کرمانی)

آن رحمت خدای که از لطف عام اوست شیطان هنوز با همه عصیان امیدوار

(قائمی ۱۳۶۳: ص ۲۹۹)

بر خلیل از مهر آن خورشید رحمت آتش نمرود باغ یاسمین شد

(فروغی بسطامی: ص ۷۰)

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همّت شحنه نجف

(حافظ، ۱۳۷۱)

زیباترین توصیف از حضرت علی (ع) به عنوان رحمت الهی را می‌توان در شعر

شهریار شاهد بود، آنجا که می‌گوید:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
دل اگر خدانشناسی همه در رخ علی بین
که به ماسوا فکندی همه سایه‌ها را
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
چو علی گرفته باشد سرچشمه بقا را
به شرار قهر سوزد همه جان ما سوا را
(شهریار ۱۳۷۰: ص ۹۸)

و شاعران از آن حضرت به عنوان لطف الهی یاد کرده‌اند:

سایه لطف خدا و عالمی در سایه‌اش
نور رویش کرده روشن ماه انور آفتاب
(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۳)
یکی از مهم‌ترین جلوه‌های رحمت و لطف امام (ع) را با بهره‌گیری از صفت
ساقی کوثر برای آن حضرت رقم زده‌اند:

ساقی کوثر امام رهنما
ابن عم مصطفی شیر خدا

(عطار ۱۳۷۱: ص ۲۶)

او ساقی حوض کوثر و ما
نوشیم زلال او دمام

(شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۲۴)

ساقی کوثر که تا ساقی نگردد در بهشت

انبیا را ز آب کوثر تر نخواهد گشت کام

(محتشم کاشانی ۱۳۷۰: ص ۱۴۱)

به رتبت ساقی کوثر به مردی فاتح خیبر

به نسبت صهر پیغمبر ولی والی والا

(هاتف اصفهانی ۱۳۷۵: ص ۵۸)

و با توجه به همین جنبه از وجود مبارک آن حضرت، پیوسته از ایشان تقاضای
دستگیری و شفاعت می‌کنند.

امروز دست‌گیر که از پا افتاده‌ام
آخر نه دست من تو گرفتی در ابتدا

(حلاج ۱۳۷۰: ص ۵)

فردا که هر کسی به شفיעی زنند دست
ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

(سعدی ۱۳۶۵: ص ۷۰۲)

گونه‌شناسی اوصاف حضرت علی (ع) در شعر فارسی ۳۰۳

باری علی چو شافع دیوان محشر است ارجو شفیع من شود اندر صف حساب
(قآنی ۱۳۶۳: ص ۹۸)

بنگر فؤاد شکسته را به درت نشسته به التجا
به سخا و بذل تواش طمع، به عطا و فضل تواش رجا
اگرش برانی از آستان کند آشیان به کدام جا
زینه ظل وسیع تو هم اگر رود برود به کجا
که محیط کون و مکان بود فلک ضلال تو یا علی
(فؤاد کرمانی ص ۹۰)

۳. ۸. عبادت

امام علی (ع) در عبادت و راز و نیاز با خداوند نیز همچون سایر ویژگی‌های خود، منحصر به فرد و یگانه بودند. برای شکوه از دردهای خویش و راز و نیاز و مناجات، با حضرت حق، شب را برمی‌گزیدند. و در نخلستان‌های اطراف شهر، فریادهای در سینه‌مانده و با کس نگفته‌شان را در دل چاه‌ها سر می‌دادند و ناله‌های جانگداز خویش را با چاه در میان می‌گذاشتند. شهریار در این باره چه زیبا سروده است:

علی آن شیر خدا شاه عرب	الفتی داشته با این دل شب
شب ز اسرار علی آگاه است	دل شب محرم سرّ الله است
شب‌شنفته است مناجات علی	جوشش چشمه فیض ازلی
شاه رادیده به نوشینی خواب	روی بر سینه دیوار خراب
فجر تا سینه آفاق شکافت	چشم بیدار علی، خفته نیافت
روزه‌داری که به مهر اسحار	بشکند نان جوین افطار
شاهبازی که به بال و پر راز	می‌کند در ابدیت پرواز
ماه محراب عبودیت حق	سر به محراب عبادت منشق

(شهریار ۱۳۷۰: ص ۳۲۵)

و خواجو با اتکا به حدیث لم اعبد رباً لم اره نهایت برداشت خود از عبادت حضرت را به گونه زیر بیان کرده است:

مالک ملک سلونی باب شهرستان علم سالک اطوار لم اعبد شه تخت رضا
(خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)

و مولانا سجده ماه در برابر چهره زیبای علی (ع) در سجدهگاه را مصداق کامل و نهایی زیبایی عبادت آن حضرت دانسته است:

او خدو انداخت بر رویی که ماه سجده آرد پیش او در سجدهگاه

(مولوی ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۲۹)

اوصاف امام علی (ع) بی‌کران است، چراکه شخصیت آن حضرت از نظر عمق و تنوع صفات پایان‌ناپذیر است. و به‌راستی شاعران پارسی‌گو وی را شخصیت بی‌نظیر تاریخ بشر دانسته‌اند:

هله‌ای مجلی عارفان تو چه مطلعی تو چه منظری

هله‌ای موله عاشقان تو چه شاهدی تو چه دلبری

که ندیده‌ام به دو دیده‌ام چو تو گوهری چو تو جوهری

چه در انبیا چه در اولیا نه تو را عدیلی و همسری

به کدام کس مثلث زخم که بود مثال تو یا علی

(فؤاد کرمانی ص ۸۶)

دیگر اوصافی که برای آن حضرت ذکر کرده‌اند به قرار زیر است:

نور خدا (شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۴)، نور هدی (ص ۵۸۸)، نور چشم محققان جهان و دیده بی‌غطا (ص ۳۳)، نور چشم عالم (ص ۵۸۸)، شمع ایوان ولایت و نور چشم اولیا (خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)، سرور خلد برین (شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۳۲)، شاه مردان (خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۳)، قسیم دوزخ و جنت (هاتف ۱۳۷۵: ص ۵۹)، معصوم (شاه نعمت‌الله ولی ۱۳۷۰: ص ۵۸۸)، سرور اولیا (ص ۳۳)، جان عالم (ص ۳)، مقصد و مقصود عالم (ص ۵۸۸)، درخت حقیقت (فؤاد کرمانی: ص ۸۷)، حرّ و آزاده (مولوی ۱۳۶۵)، مجلی عارفان و موله عاشقان (فؤاد کرمانی: ص ۸۶)، فخر آل مصطفی (سلمان ساوجی ۱۳۶۷: ص ۳۲۶)، متواضع (ابن یسین ۱۳۶۳: ص ۱۰)، شرف و فخر بنی آدم (بهار ۱۳۶۸: ص ۵۸)، امیرالمؤمنین و امام‌المتقین (خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۳)، خیرالوری (ص ۱۱۸)، عصاره رسولان (عطار ۱۳۷۳: ص ۳۶)، شهسوار میدان عشق (حلاج ۱۳۷۰: ص ۲)، وصی مصطفی (خواجو ۱۳۶۹: ص ۱۳۴)، تمثال روح، صورت جان، معنی خرد / همسال عشق، شیر خدا، میر کامیاب (قآنی ۱۳۶۳: ص ۹۷)،

گونه‌شناسی اوصاف حضرت علی (ع) در شعر فارسی ۳۰۵

حجت قاطع، امام حق، امیرالمؤمنین / بحر دانش، کان مردی، لطف رب العالمین (سلمان ساوجی ۱۳۶۷: ص ۳۲۶)، تجلی ایزدی (فؤاد کرمانی: ص ۸۸)، روح اعظم، جان عالم، عقل کل (شاه نعمت الله ۱۳۶۹: ص ۵۸۸)، خورشید شرع (و) بواب جنت (عطار ۱۳۶۸: ص ۲۷).

خواجۀ حق پیشوای راستین
ساقی کوثر امام رهنما

کان علم و بحر حلم و قطب دین
ابن عم مصطفی شیر خدا

(عطار ۱۳۷۱: ص ۲۶)

۴. گونه‌شناسی اوصاف حضرت علی (ع) و نتیجه‌گیری

اینک بر اساس اوصاف حضرت علی (ع) و اطلاعاتی که از این زمینه در شعر فارسی به دست آوردیم، می‌توانیم گونه‌شناسی اوصاف حضرت علی (ع) را با جدول زیر نشان دهیم. این گونه‌شناسی در حقیقت خصوصیات و جایگاه انسان کامل را در اندیشه شاعران مشخص می‌سازد.

ردیف	عناوین اوصاف	گونه‌های وصف	انتظارات نقشی و آرمان شاعران	ویژگی‌گونه‌شناسی و تیپولوژی
۱	علم و معرفت	کتاب دانش، مشرق معرفت و نمادهای دانایی	بهره‌گیری از دانش بی‌کران آن حضرت؛ افتخار به ایشان و دانایی کم خود را با دانش بی‌کران آن حضرت جبران نمودن	اسطوره اتصال به سرچشمه دانایی مطلق حضرت حق
۲	شجاعت	شیر خدا فاتح خبیر، قاتل عتتر، صاحب ذوالفقار	تقویت دین، نابودی نمادهای ستم و خونریزی و ظلم و بهره‌بردن از حمایت معنوی ایشان	اسطوره دلآوری
۳	جوانمردی	دیباچه مروت، مرد مردان، لافتنی بخشیدن دشمن	فراخواندن شجاعان روزگار خویش به مروت، اسوه‌سازی، التذاذ	اسطوره یگانگی و بی‌نظیری

ردیف	عناوین اوصاف	گونه‌های وصف	انتظارات نقشی و آرمان شاعران	ویژگی گونه‌شناسی و تیپولوژی
۴	ولایت	ولی، شحنه‌شاه نجف	طلب سرپرستی قابل اعتماد که عهده‌دار امور دین و دنیای آدمیان باشد	اسطوره امانت، دانایی، بردباری و عدالت
۵	سخاوت	دریای سخاوت، هل‌اتی، جانبخشی در نماز	بهره‌یافتن از وجود بی‌کران مادی و معنوی حضرت	اسطوره بخشندگی و لطف
۶	عدالت	ترازو	—	اسطوره عدالت و میزان سنجش عدالت دیگران
۷	رحمت الهی	همای رحمت، سایه لطف خدا، ساقی کوثر	بهره‌مند شدن از شفاعت آن حضرت در قیامت، و از هدایت آن حضرت در این جهان	اسطوره و مجلای لطف و رحمت الهی
۸	عبادت	شب‌زنده‌دار، روزه‌دار، و شهید محراب	تسلی بخشیدن به دردهای خود، لذت بردن از جمال معنوی و مناجات آن حضرت، فراگرفتن راه و رسم زیستن	اسطوره زیستن در جوار قرب حق و مرگ‌بی نظیر

براساس این جدول، می‌توان بازتاب چهره معنوی حضرت علی (ع) را در شعر فارسی به اختصار در نکات زیر جمع‌بندی نمود:

امام علی (ع) اسطوره دانایی، دلاوری، بی‌نظیری، بردباری، عدالت، بخشندگی و لطف، زیستن در جوار قرب حق، بهره‌مندی از مرگ و شهادت بی‌نظیر است.

و جهان هستی هرگز قادر نیست شخصیتی را به جامعه انسانی اهدا کند که ویژگی‌های آن حضرت را به تمامی داشته باشد. هم از این رو، وظیفه ما در برابر آن عظمت وصف‌ناپذیر، چنان‌که توماس کارلایل نویسنده و فیلسوف انگلیسی بیان می‌کند، این است که او را دوست بداریم و به او عشق بورزیم. چه او جوانمردی

بس عالیقدر و بزرگ‌منش بود، از سرچشمه وجدانش خیر و نیکی می‌جوشید و از دلش شعله‌های شور و حماسه زبانه می‌زد. او شجاع‌تر از شیر ژبان بود، ولی شجاعتش آمیخته با روح لطف و صفا و رحمت، و سرشار از عواطف رقیق انسانی و رأفت و نرم‌دلی بود. و به قول گابریل دانگیری، نویسنده و محقق مشهور فرانسوی: «سخن گفتن درباره امام علی (ع) از نظر قرب معنوی، کم‌تر از ایستادن، در محراب عبادت نیست.» (عقیقی بخشایشی: صص ۸۶ و ۸۹).

کتابنامه

- اصفهان‌ی، هاتف. ۱۳۷۵. دیوان. تصحیح وحید دستگردی. چ ۲. تهران: نگاه.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. ۱۳۷۶. دستور زبان فارسی ۲. چ ۲. تهران: فاطمی.
- براهنی، رضا. ۱۳۶۲. قصه‌نویسی. چ ۳. تهران: نو.
- بهار، ملک‌الشعرا. ۱۳۶۸. دیوان. به کوشش مهرداد بهار. چ ۲. تهران: توس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۱. دیوان. تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی. چ ۴. تهران: اساطیر.
- حلاج، منصور. ۱۳۷۰. دیوان. تصحیح داود شیرازی. چ ۶. تهران: سنایی.
- حمیدیان، سعید. ۱۳۷۲. درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. تهران: مرکز.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. ۱۳۶۸. دیوان. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. چ ۳. تهران: زوار.
- خواجوی کرمانی، محمود. ۱۳۶۹. دیوان اشعار. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. چ ۲. تهران: پازنگ.
- دبیرسیاقی، محمد. ۱۳۷۰. پيشاهنگان شعر پارسی. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- رافعی، مصطفی صادق و عبدالحسین ابن‌الدین. ۱۳۶۱. اعجاز قرآن و بلاغت محمد. چ ۲. تهران: بنیاد قرآن.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۷. روش تحقیق در علوم اجتماعی. چ ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سواجی، سلمان. ۱۳۶۷. دیوان. به اهتمام منصور مشفق. چ ۲. تهران: صفی‌علیشاه.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۶۵. کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- سنایی، مجدودبن آدم. ۱۳۶۲. دیوان. تصحیح مدرس رضوی. چ ۳. تهران: سنایی.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۰. تهران: فردوس.
- شهریار، سید محمدحسین. ۱۳۷۰. دیوان. چ ۱۰. تهران: نگاه و زرین.

- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۶۸. الهی‌نامه. تصحیح هلموت ریتز. چ ۲. تهران: توس.
- _____ . ۱۳۷۱. منطق‌الطیر. تصحیح سید صادق گوهرین. چ ۸. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۷۳. مصیبت‌نامه. تصحیح نورانی وصال. چ ۴. تهران: زوار.
- عقیقی بخشایشی. —. حماسه جاودانه. چ ۵. قم: نوید اسلام.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۴. شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. چ ۴. چ ۲. تهران: داد.
- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۷۳. درباره ادبیات و نقد ادبی. ۲ ج. تهران: امیرکبیر.
- فروغی بسطامی. —. دیوان. تصحیح مهدی افشار. تهران: هما.
- فریومدی، ابن یمن. ۱۳۶۳. دیوان اشعار. تصحیح حسینعلی باستانی راد. چ ۲. تهران: سنایی.
- فشارکی، محمد. ۱۳۷۰. «نگاهی به بیان»، مجله تحقیقات اسلامی. س ۶. ش ۱ و ۲.
- فؤاد کرمانی. —. شمع جمع. چ ۶. تهران: طبع کتاب.
- قآنی شیرازی. ۱۳۶۳. دیوان. تصحیح ناصر هیری. تهران: گلشایی.
- قرآن کریم. ۱۳۷۴. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: نیلوفر و جامی.
- کاشانی، محتشم. ۱۳۷۰. دیوان. به کوشش علی گرگانی. چ ۳. تهران: سنایی.
- مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۶۵. مثنوی معنوی. به اهتمام رینولد ای. نیکلسون. چ ۳. چ ۴. تهران: مولی.
- ولی، شاه نعمت‌الله. ۱۳۷۰. دیوان شاه نعمت‌الله ولی. تصحیح درویش. چ ۶. تهران: علمی.